

## جودیت باتلر و اخلاق دشواری

سارا سلیج

ترجمه‌ی مهسا اسدالله‌نژاد



مقدمه‌ی مترجم: دشواری‌نویسی متهم به نخبه‌پروری است. گویی نویسندگان سخت‌نویس مخاطب خود را طیف اندکی از کسانی قرار داده‌اند که سواد آکادمیک دارند و اگر همان جمعیت اندک نیز متن دشوار را فهم نکند، اعتبار نمادین قابل توجهی نصیب نویسنده‌ی متن می‌شود. سارا سلیج، در نوشته‌ی پیش‌رو می‌کوشد تا از باتلر به سبب دشواری‌نویسی‌اش رفع اتهام کند و در عوض نشان دهد متن دشوار برای باتلر بسترساز یک پروژه‌ی سیاسی دموکراتیک «تر»، جهت فراگرفتن همه‌ی اقلیت‌هاست. در این معنا، متن «شفاف»، روی دیگر متن ساده و قابل هضم، نمایانگر زبان پذیرفته‌شده و مشروع اکثریت است. این اکثریت هم قواعد رایج دستوری را در بر می‌گیرد، هم همگان آشنا با زبان آشنا را. از این حیث دشواری‌نویسی برای باتلر، همراه با دو وجه اجرایی بودن زبان و ایجاد درگیری برای فهم، کنشی سیاسی و اخلاقی است. اساساً هر آنچه که به سرعت فهمیده شود، می‌رود تا بر چارچوب‌های هنجاری مشخص و معین صحنه بگذارد. اما متن دشوار یک درگیری است، برهم‌زننده‌ی نسبت خود با جهان، خود با دیگری و در نتیجه دگرگون‌کننده‌ی چارچوب‌های هنجاری‌ای که به واسطه‌ی آن به داوری درباره‌ی قضایا، حوادث و مسائل دست می‌زنیم. هر داوری، یک عمل سیاسی است و به همین ترتیب، درگیری با متن دشوار خود می‌تواند درون یک پروژه‌ی سیاسی معنا یابد. باتلر با تکیه بر وجه اجرایی و عملی‌زبانی که به کار می‌بندد مبارزه بر سر حقوق اقلیت‌های جنسی – و دیگر اقلیت‌ها – را درون متن پی می‌گیرد. این جاست که متن با عمل سیاسی پیوند وثیق پیدا می‌کند. باتلر با رد ژست به‌ظاهر دموکراتیک «شفافیت» می‌کوشد تا بنیان‌های نظری «دشواری» خود، دیگری و بنابراین متن را صورت‌بندی کند: یک بودن دشوار که درگیر پروژه‌های اخلاقی و سیاسی و دربردارنده‌ی همه‌ی اقلیت‌هاست. اما در گام بعد باید پرسید تکلیف متونی که این متون دشوار را شرح می‌دهند و تفسیر می‌کنند چیست؟ آیا آنان نیز به همان میزان می‌توانند در تغییر نسبت‌های سوژه با خود، با دیگری و با جهان مؤثر واقع شوند؟ سلیج به اتکای اهمیت «سلب مالکیت از متن» نزد باتلر، جواب سوال را مثبت می‌داند. درحقیقت، متون تفسیری نیز می‌توانند در درگیری هستی‌دشواری مشارکت کنند و خود فرایند خواندن درگیرانه و بنابراین سلب مالکیت از متن، یا به عبارت بهتر تصدیق مرگ مؤلف، افق‌های تازه‌ی بودن را می‌گشاید.

آیا بدخوانی متون جودیت باتلر ممکن است؟ آیا خوانندگانی که او را به «دشوارنویسی» متهم می‌کنند، تماماً اشتباه می‌گویند؟ باتلر اغلب به نقدهایی که به سبک نوشتاری‌اش شده است در مقدمه‌های تشریحی، مقالات، مصاحبه‌ها و نامه‌های چاپ شده‌اش پاسخ گفته است، و بطور ضمنی اشاره کرده است که بسیاری از خوانندگان آن خوانش دقیق‌سختگیرانه را ندارند که مستلزم یک متن دشوار است.<sup>۱</sup> مقاله‌ی مارتا نوسبام، با عنوان «فیلسوف پارودی» پردامنه‌ترین و رسواکننده‌ترین نقد آثار باتلر تا امروز است. اگرچه نیازی نیست که حمله‌ی نوسبام به باتلر تماماً و با جزئیات بازگو شود، اهمیت دارد که بدانیم پرسش‌های زیادی درباره‌ی امکان «بدخوانی» باتلر و یا آنچه که بهتر است خوانش باتلر در جهت متضاد با سرشتی اخلاقی بنامیم، برانگیخت. زمانی که او باتلر و «دیگر فمینیست‌های نمادین نوظهور» را متهم می‌کند که دارای سبک نوشتاری غیرسیاسی، مبهم و دشوار هستند و بیش از آنکه خوانندگان را آگاه سازند، هیبت ایجاد می‌کنند؛ لزوماً به‌تمامی در اشتباه نیست اما اتهامات‌اش مبتنی بر استفاده‌های غیردموکراتیک از معنای «شفافیت» است که باتلر غالباً تلاش می‌کند تا درباره‌ی «نوشتار بد»<sup>۲</sup> آن را به کار گیرد. جایی که باتلر پرسش‌هایش را مطرح می‌سازد، نوسبام گزاره‌های هنجاری خود را صادر می‌کند و اگر باتلر موضع «نظر نهایی درباره‌ی مسائل» را مبهم و تعریف‌ناشده می‌گذارد، نوسبام به‌روشنی آن را به‌واسطه‌ی تعریف‌کردن، داوری‌کردن و محکوم‌کردن تئوری‌های باتلر به شکل قاطعی تبیین می‌کند.<sup>۳</sup> درواقع با نقیضه‌سازی ایده‌های باتلر، مخصوصاً نقیضه‌های وی، نوسبام به‌روشنی دو ویژگی مهم اندیشه‌ی او را نشان می‌دهد: (۱) تکرار نقیضه‌آمیز فی‌نفسه دگرگون‌کننده و براندازنده نیست و موجب براندازی نیز نمی‌شود (۲) متون، مخصوصاً از نوع «دشوار» - مثل متون باتلر - ممکن است به‌شیوه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر و به‌گونه‌ای طوطی‌وار و بعضاً تحریف‌شده خوانده شوند.<sup>۴</sup>

دغدغه‌ای که اینجا برای من ایجاد می‌شود، حول این قضیه است که می‌توان متون «دشوار» را به‌گونه‌ای خواند که مؤلفه‌ی اخلاقی یک پروژه‌ی دموکراتیکِ رادیکال به‌حساب آیند؛ پروژه‌ای که به‌زعم من باتلر کارش را درون آن جاسازی

<sup>۱</sup> Judith Butler, 'For a Careful Reading', in Seyla Benhabib, Judith Butler, Drucilla Cornell, Nancy Fraser, *Feminist Contentions: A Philosophical Exchange* (London: Routledge, ۱۹۹۵), ۱۳۳, ۱۳۸

برای نظر باتلر درباره‌ی نثر و دشواری بنگرید به

*Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity* (۱۹۹۰; Anniversary Edition, New York: Routledge, ۱۹۹۹), xvii-xx; 'Butler Writes Back', *New York Times*, ۲۴ March ۱۹۹۹, accessed ۲۱ October ۲۰۰۰; 'Changing the Subject: Judith Butler's Politics of Radical Resignification', interview with Gary A. Olson and Lynn Worsham, *JAC*, ۲۰:۴ (۲۰۰۰), ۷۲۷-۶۵ (pp. ۷۳۱-۶).

Martha Nussbaum, 'The Professor of Parody', *New Republic*, ۲۲ February ۱۹۹۹,<sup>۲</sup> <http://www.tnr.com/archive/۰۲۲۹۹/۰۲۲۹۹/nussbaum۰۲۲۹۹.html>, unpaginated.

باتلر پاسخ نوسبام را هنگامی که درباره‌ی شفافیت اعلام موضع کرد، نداد.

<sup>۲</sup> Nussbaum, 'The Professor of Parody'.

<sup>۳</sup>

این اصطلاحات دریدا است. بنگرید به

Jacques Derrida, 'Signature Event Context' (۱۹۷۲), trans. A. Bass, in Peggy Kamuf (ed.), *A Derrida Reader: Between the Blinds* (New York: Columbia University Press, ۱۹۹۱), ۹۳, ۹۷

می‌کند. تا آنجایی که من می‌دانم باتلر هرگز شانه از پذیرش مسئولیت دشواری متون‌اش به‌واسطه‌ی این ادعا که آنان آسان و زودیاب هستند، خالی نمی‌کند، بلکه او اصرار دارد تا تمایل عمومی خوانش متون و گنجایش خواندن استراتژیک آنان را ناچیز بشمارد، خوانش متون دشواری که «حقایق» سرکوب‌گر و مسلمی چون سوژه، سکسوالیتی و «نژاد» را به پرسش می‌کشد.<sup>۵</sup> نگاهی گذرا به تاریخ انتشار *معضل جنسیت* این ادعا را تأیید می‌کند. با وجود «دشواری» *معضل جنسیت*، مردم انگلستان و آمریکای شمالی در طول یک دهه به‌طور مداوم کتاب را خریدند و در ۱۷ کشور به زبان‌های مختلف به چاپ رسید. به‌طور کلی، اثر باتلر به ۲۱ زبان ترجمه شده است، در عین آنکه باید توجه داشت که حضور چنین متونی در بازار فروش کتاب به‌معنای نوعی خوانش فعال و درگیرانه‌ی متون نیست و باید دانست مردم بسیار اندکی ایده‌های او را درمی‌یابند و این ایده‌ها محرک عمل‌شان می‌شود. در ۱۹۹۹، باتلر در مقدمه‌ای که بر ویرایش *معضل جنسیت* نوشت، تصدیق کرد که دوستان و منتقدان‌اش نگران دشواری نوشتاری کتاب هستند، مسئله‌ای که بی‌شک موجب کاهش مخاطبان به‌جای افزایش آنان خواهد شد.<sup>۶</sup> باتلر هم‌چنین آگاه است که متون‌اش مشقت زیادی را می‌طلبند، اما من امیدوارم تا روشن کنم که این مشقت به‌گونه‌ای بالقوه توانایی سیاسی کردن خوانندگان‌اش را دارد (با استناد به دیوید تروتتر)، کسانی که واداشته می‌شوند تا محدودیت‌های «قلمروهای زبانی»‌شان و طرح‌واره‌های انحصاری فهم‌پذیرشان را به چالش کشند؛ قلمروها و طرح‌واره‌هایی که خود را هنجارهایی هستی‌شناختی جا می‌زنند.<sup>۷</sup>

۳ ادوارد سعید به ما در جهان، متن و نقد یادآوری می‌کند که متون به‌طور بنیادی - حتی زمانی که گاهی پیوند سخن‌گو-شونده همچون یک برابری دموکراتیک و هم‌حضور نشان داده می‌شود - فکت‌های قدرت‌اند و نه وسیله‌های ارتباطی دموکراتیک. سعید می‌نویسد: «رابطه‌ی گفتگویی، در عمل یک رابطه‌ی برابر نیست، با وجود آنکه متن به‌واسطه‌ی داعیه‌ی گشوده‌بودن روبه‌همه - رو به تمام کسانی که بر اساس باوری غلط آن را می‌خوانند - بر آن است تا این ماهیت نابرابر را بیوشاند»<sup>۸</sup>. متون باتلر چنین ژست ریاکارانه‌ای ندارند؛ اما می‌توان گفت در عین آنکه جهد می‌کنند تا آینده‌ای همه‌شمول و بیشتر دموکراتیک را راهبری کنند، هم‌زمان مجموعه اصطلاحاتی را کنار هم قرار می‌دهند که با معنای اولیه‌ی جاافتاده در ذهن همگان یکی نیستند. باتلر در صورت‌بندی جملات‌اش شبیه آدورنو عمل می‌کند، یعنی خوانندگان‌اش را وا می‌دارد تا بر قدرت زبان در شکل‌دادن به جهان تأمل و توقف کنند اما در عین حال برای معنابخشی به چنین صورت‌بندی تازه‌ای به کمک نیاز است.<sup>۹</sup> البته که باتلر تنها نظریه‌پرداز دشوارنویس امروز نیست، و اثر چنین متفکران و فیلسوفانی تمایل دارد تا

<sup>۵</sup> Butler, *Gender Trouble*, xviii.

<sup>۶</sup> Ibid.

<sup>۷</sup> Butler, *Gender Trouble*, xix; David Trotter, *The Making of the Reader: Language and Subjectivity in Modern American, English and Irish Poetry* (London: Macmillan, ۱۹۸۴), ۶.

<sup>۸</sup> Edward Said, *The World, the Text, and the Critic* (Cambridge, MA: Harvard University Press, ۱۹۸۳), ۴۵.

<sup>۹</sup> Butler, *Gender Trouble*, xviii. «ترجمه‌ها» ضروری‌اند، مخصوصاً برای کلاس درس.

تفسیر و فرا-متونی تولید کند تا هم برای خوانندگان درگیر و هم غیرفعال، توضیحاتی تبیینی فراهم آورد. چنین اثری را «متن اولیه» می‌نامم. من به عنوان نویسنده‌ی «متن ثانویه» درباره‌ی باتلر و ویراستار مجموعه‌ی نوشته‌های گزینش‌شده‌ی وی، به‌طور خاص شاید حق داشته باشم (به‌راستی دارم؟) در موضعی قرار بگیرم تا سوالاتی از جنس دغدغه‌مندی درباره‌ی رابطه‌ی متون «دشوار» اولیه و متون تکمیل‌کننده‌ی ثانویه بپرسم<sup>۱۰</sup>: آیا شمارِ هردم‌فزاینده‌ی متون ثانویه‌ای که دغدغه‌ی ساخت خوانندگانی اخلاقی و سیاسی دارند، همان کارکرد متون اولیه را دارند؟ و یا تنها نویسنده‌ی «دشوار» را به سوی مصرف‌شدن بی‌درد و آسان سوق می‌دهند که هیچ برآیند سیاسی‌ای ندارد؟ آیا این دو نوع متن، انواع مختلف خواننده را «می‌سازند» یا به آن نیاز دارند؟ اگر متون باتلر تنها خوانندگانی را به‌مثابه‌ی «مکمل‌های رازآمیز» مورد خطاب قرار نمی‌دهد که تنها خواست ضمنی‌شان خشنودی دانش‌ورزانه و مهارت‌های فلسفی است، آیا امکان این امر وجود دارد که خواننده‌ی درگیر متن، درگیری سیاسی نیز بیابد؟ درگیری‌ای که به زعم باتلر در مقدمه‌ای که در ۱۹۹۹ بر معضل جنسیت نوشت، دربردارنده‌ی پیشازندگی و پسازندگی متن است<sup>۱۱</sup> درنهایت، آیا به‌لحاظ اخلاقی اثرگذاری دشوار خواهد بود اگر خوانندگانی که به‌سادگی متن را نمی‌فهمند به دیگر منابع برای یاری‌رسانی جهت فهم رجوع کنند؟

\*\*\*\*\*

اکثر نقادان باتلر تیغ پیکان خود را با وجود تفاوت در اصطلاحاتی که به کار می‌برند، سمت «دشواری» در کارهای وی می‌گیرند<sup>۱۲</sup>. عده‌ای متون او را «طغیان‌گر و سرکش» می‌یابند، زیرا مجموعه اصطلاحات فلسفی‌ای را کنار هم می‌چینند که در نسبت با مفهوم «فاصله‌گذاری با خود»<sup>۱۳</sup> قرار می‌گیرند، درحالی‌که عده‌ای به غلظت و وفور توهمات متون او اعتراض می‌کنند<sup>۱۴</sup>. روشن است که متون باتلر از منابع مختلفی سرچشمه می‌گیرند (اگرچه نه بیشتر از هر نظریه‌پرداز دیگری)، و خوانندگان می‌بایست خود را به ابزارهای نظری دانش‌پدیدارشناسی (هگل، هوسرل)، پسا‌ساختارگرایی (نیچه، دریدا، فوکو)، مارکسیسم (آلتوسر)، زبان‌شناسی (آستین)، فمینیسم فرانسوی (ایریگاری، سیکسوس، ویتیک) و روان‌کاوی (فروید، لاکان) مجهز کنند. تعداد انبوه ارجاعات وی، اثرگذار و بعضاً هراس‌انگیز است، اما این ضرورتاً منجر به دشواری اولیه‌ای که در آثار باتلر ظاهر می‌شود، نمی‌گردد. در اولین مواجهه، بسیاری از جملات مشکلات تفسیری هرمنوتیک ایجاد می‌کنند، برای آنکه عامدانه از مطابقت با آنچه باتلر «زبان روزمره» و «گرامر رایج» می‌نامد، سرباز می‌زنند. درواقع، از آنجایی که باتلر

<sup>۱۰</sup> Judith Butler, in the Routledge Critical Thinkers series (London: Routledge, ۲۰۰۲). The Judith Butler Reader is forthcoming from Blackwell in ۲۰۰۴.

<sup>۱۱</sup> Butler, Gender Trouble, xxvi.

<sup>۱۲</sup>

برای مثال بنگرید به

Lois McNay, 'Subject Psyche and Agency: The Work of Judith Butler', Theory, Culture and Society, ۱۶:۲ (۱۹۹۹) ۱۷۵-۹۳; Nancy Fraser, 'False Antitheses: A Response to Seyla Benhabib and Judith Butler', in Seyla Benhabib, Judith Butler, Drucilla Cornell and Nancy Fraser, Feminist Contentions: A Philosophical Exchange (New York: Routledge, ۱۹۹۵), ۵۹-۷۴.

<sup>۱۳</sup> Self-distancing

<sup>۱۴</sup> Fraser, 'False Antitheses', ۶۷; Nussbaum, 'Professor of Parody'.

«شفافیت» و «سهل‌الوصول‌بودن» را به‌مثابه‌ی چیزی مطلوب و خودخواسته در نظر نمی‌گیرد، گاهی به نظر می‌رسد او از مسیر خود خارج می‌شود تا خواننده را به‌واسطه‌ی استفاده از صورت‌بندی‌های دل‌خواهانه، ساخت‌های غیردستوری، جملات طولانی، تکرار و جملات ظاهراً بی‌پایان گیج و سردرگم کند. ممکن است جملات مبهم شوند، اما روشن است که باتلر شیوه‌ای را در پیش گرفته است که دربردارنده‌ی استراتژی خود-آگاه و اهداف جدی اخلاقی و سیاسی است. باتلر در مصاحبه‌ی اخیرش ابراز نگرانی می‌کند که «رابطه‌ی انتقادی با گرامر معیار به خاطر خواستِ سهل‌الوصول‌بودن گم شده است»، و در حالی که ادعا می‌کند که طرفدار دشواری جهت جستجوی خود دشواری نیست، متذکر می‌شود که زبان روزمره و گرامر معیار، بی‌شک تفکر ما را درباره‌ی سوژکتیویته، جنسیت، جنس، سکسوالیته، «نژاد» و سیاست محدود می‌سازد.<sup>۱۵</sup> از آنجایی که چنین زبانی جدال ما را با این محدودیت‌ها عیان نمی‌کند، مجموعه اصطلاحات دیگری نیاز است، مجموعه‌ای که به‌جای تثبیت چارچوب‌های موجود قدرت و دانش، آن را به چالش کشد تا جایگاهی برای بحران مولد و دائمی «واقعیت» باشد.<sup>۱۶</sup>

باتلر به‌روشنی تلاش می‌کند تا با نثرش، چیزی انجام دهد؛ به تعبیر دیگر، زبانی که او به کار می‌بندد بیشتر از آنکه اخباری باشد، اجرایی است. بنابراین پیش از آن که سبک نوشتاری او را به‌سادگی «نوشته‌ی بد» بنامیم، می‌بایست هوشیارانه در نظر بگیریم چگونه جملات او به‌دقت می‌توانند جملات خودآگاه و اجرایی (به تعبیر آستینی) دشوار باشند.<sup>۱۷</sup> یک نمونه نوشته‌ی «نمایا» می‌تواند اینجا به ما کند؛ اگرچه به نظر می‌رسد ناعادلانه است که بخشی از متن را از زمینه‌اش جدا کنیم تا چیزی را به اثبات برسانیم، اما خود باتلر (با نقل دوباره از دریدا) تماماً موافق است که زمینه‌ها اشباع‌ناپذیر اند، تمایل دارند تا شکسته شوند و هرگز نمی‌توانند در مرحله‌ی نهایی تعیین‌کننده باشند.<sup>۱۸</sup> با در نظر داشتن این تبصره، در اینجا دو جمله از فصل سوم کتاب *حیات روانی قدرت* را ذکر می‌کنیم که مرتبط با تحلیل باتلر از شکل‌گیری باقاعده‌ی روان و اشکال روانی مفروض قدرت هستند:

یک سوژه تنها زمانی سوژه باقی می‌ماند که خود را به‌مثابه‌ی سوژه تکرار و بازصورت‌بندی کند و این وابستگی سوژه به تکرار برای آنکه منسجم باشد، شاید خصلت عدم انسجام‌یافتگی و نقصان‌اش را بسازد. بنابراین تکرار یا بهتر بگوییم توانایی تکرار، نا-مکانی براندازی می‌شود، امکان تجسم دوباره‌ی هنجار سوژه‌کنندگی که می‌تواند هنجارمندی خود را پیش ببرد.<sup>۱۹</sup>

<sup>۱۵</sup> Olson and Worsham, 'Changing the Subject', ۷۳۲.

<sup>۱۶</sup> Butler, *Gender Trouble*, xxiii.

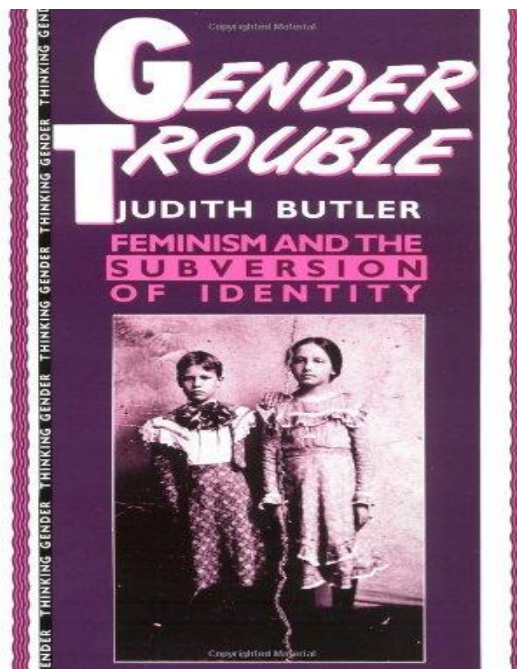
<sup>۱۷</sup> برای دیدن مباحثه‌هایی که بر سر اجراپذیری شده است، بنگرید به

Butler, *Gender Trouble*, ۳۳, ۱۶۳-۹۰; 'For a Careful Reading', ۱۳۴-۶; *Bodies That Matter: On the Discursive Limits of 'Sex'* (New York: Routledge, ۱۹۹۳), ۱۱-۱۶.

<sup>۱۸</sup> Butler, *Bodies That Matter*, ۲۴۲; Derrida, 'Signature Event Context', ۱۰۴.

<sup>۱۹</sup> Butler, *The Psychic Life of Power: Theories in Subjectation* (Stanford: Stanford

خوانندگان ممکن است هم با مفاهیم و هم نثر وارد چالش شوند، برای آنکه آنها در واقع پیچیده هستند، اما به واسطه‌ی دوباره‌خوانی‌ها می‌توان امیدوار بود، آنچه کلمات «انجام خواهند داد» آشکار شود. جمله‌ی اول با تأکید بر تکرار واژه‌ی «سوژه» جلب توجه می‌کند، اصطلاحی که انسجام‌اش محل مناقشه است؛ در حالی که در جمله‌ی دوم، اسم‌هایی که کنار هم ردیف می‌شوند نشان از راه‌های متکثری دارند که سوژه به واسطه‌ی تکرار می‌تواند هنجارهایی را که او را سوژه‌مند کرده‌اند، براندازد (هنجارهایی که «انسجام» را کنترل می‌کنند و بدون آن‌ها به نظر نمی‌رسد که یک سوژه بتواند هم‌چنان سوژه باشد). «عدم انسجام» سبک نثر باتلر، به گونه‌ای کنایه‌آمیز هرگز نمی‌خواهد که منسجم باشد و در واقع جملات نثر او ابهام و نقصان هستی‌شناختی‌ای وضع می‌کنند که بیان‌اش می‌سازند. پس پشت این بازی سبکی، می‌توان محرک جدی اخلاقی باتلر را بر سر مناقشه درباره‌ی هنجارهای جنسیتی طردکننده دریافت؛ هنجارهایی چون زبان روزمره که مجرای دریافت «نرمال» و «قابل پذیرش» است. بدین ترتیب، باتلر به گونه‌ای هم‌زمان و مؤثر، هم با زبان روزمره وارد جدال می‌گردد و هم با پیش‌فرض‌های هنجاری انحصاری و مسلم درباره‌ی سوژگی‌تبیته که در گرامر چنین زبانی به ما داده می‌شوند. درحقیقت چنین محرک اخلاقی‌ای، کم‌وبیش، تمام آثار باتلر را برمی‌انگیزد.



او در آثار آکادمیک‌اش، سوژه را به مثابه‌ی چیزی مبهم، ناکامل و ناشناخته برای خود تئوریزه می‌کند. نظریه‌پردازی درباره‌ی چنین سوژه‌ی تصادفی‌ای در متن «روشن»، که مبنای هنجاری نقد منتقدانش بوده است، می‌تواند ناهنجاری خاص

خود – شاید از جنس نوعی خشونت معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی – را بیافریند؛ در حالی که باتلر متعهد به ایجاد درگیری با چارچوب‌های ارجاعی باقی می‌ماند؛ چارچوب‌های موضوعی که مردم با آن‌ها صحبت، فکر و زندگی می‌کنند. همان‌گونه که مکرراً تأکید می‌کند، گرامر و سبک به‌لحاظ سیاسی خنثی نیستند و «یادگیری قواعدی که گفتار قابل فهم را کنترل می‌کند، تلقین زبان هنجارمند است»، جایی که هزینه‌ی عدم تطابق، گم‌کردن فهم‌پذیری هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است.<sup>۲۰</sup> به علاوه، جملاتی همانند آن‌هایی که از باتلر نقل گردید از قرار معلوم می‌بایست در فهم –درواقع عمل– بهتر ما در رد هنجارهای موجود اثر بگذارد و به سبب اجرایی‌بودن نثرش، به کنایه بیان می‌دارد که «ژست‌های فعلی» به‌تنهایی برای وجهی از فعالیت سیاسی کافی نیستند.<sup>۲۱</sup> از دید باتلر متن می‌بایست در جهان اثر بگذارد؛ گرچه ماهیت دقیق این اثرگذاری محاسبه‌ناپذیر باقی می‌ماند.<sup>۲۲</sup>

در خوانشی که مد نظر من است، متن باتلر در یک مواجهه‌ی اخلاقی با دیگری، در سطح متن و به‌واسطه‌ی درگیری با گرامر و سبک، قرار می‌گیرد که مانع از «انتظارات رایجی» می‌شود که خواننده از متن دانشگاهی دارد.<sup>۲۳</sup> خواننده دعوت می‌شود تا پیش‌فرض‌های هنجاری خود را با توجه به سبک و «بودنی» مبارزه‌جویانه، پاک کند و هنجارها را تعلیق و دست‌آخر گسترش بخشد. این کار نقد است که در خوانش باتلر از «نقد چیست»، جلد دوم تاریخ جنسیت و بهره‌وری از لذت فوکو نمایان می‌شود. این نقد وجه اخلاقی ساختن خود به‌واسطه‌ی طرح‌افکنی پرسش‌هایی از محدودیت‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است. پرسش‌های نقد بدون رجوع به پاسخ‌ها و تعاریف طرح می‌گردند.<sup>۲۴</sup> با به‌تعویق‌افکندن چارچوب‌های مطمئن دانش و قدرت که تثبیت شده‌اند و با تعلیق قطعیت‌های هستی‌شناختی‌ای که به مقوله‌ی «نوع انسان» تعلق دارند، فهم وسیع‌تر تفاوت ممکن می‌شود. باتلر مانند ایمانوئل لویناس ما را دعوت می‌کند تا با دیگری به‌واسطه‌ی روح گشودگی و پرسش‌انگیزی دائم رو به‌رو شویم، به‌گونه‌ای که مدام از دیگری بپرسیم، تو که هستی؟ بدون آنکه توقع داشته باشیم یا آرزو کنیم که پاسخی نتیجه‌بخش دریافت کنیم. ما هرگز نمی‌توانیم به‌تمامی دیگری را بفهمیم و دیگری نیز خود مدام از زمان پرسش ما تا زمان بعدی تغییر می‌کند.<sup>۲۵</sup> این بازبینی پسا‌هنگلی باتلر است از صحنه‌ی میل و شناسایی؛ بازبینی‌ای مبتنی بر پروژه‌ی اخلاقی که در آن میل و شناسایی ضرورتاً ناخشنود باقی می‌مانند.

<sup>۲۰</sup> Butler, Gender Trouble, xviii.

<sup>۲۱</sup> Olson and Worsham, 'Changing the Subject', ۷۳۳.

<sup>۲۲</sup> باتلر اخیراً بیان می‌دارد که آکادمیسین‌های «گناه‌کار» به سبب آنکه اثرگذاری شان به علت دشواری‌نویسی زیر سوال رفته است، به‌گونه‌ای ساده‌نویسی روی می‌آورند. به‌علاوه باتلر این حمله به روشنفکری را نتیجه‌ی عصبانیت مشخصی بر سر حد و حدود اثرگذاری می‌داند؛ اینکه هر یک از ما چه اثری داریم و چه اثری می‌توانیم داشته باشیم؟ حتی با شرط آنکه روشنفکر بر جهان بزرگتر اجتماعی اثر بگذارد، ما نمی‌دانیم اثرها چیستند؟

(Olson and Worsham, 'Changing the Subject', ۷۳۳–۴).

<sup>۲۳</sup> Butler, Gender Trouble, xix.

<sup>۲۴</sup> Judith Butler, 'What Is Critique? An Essay on Foucault's Virtue', in David Ingram (ed.), The Political: Readings in Continental Philosophy (London: Basil Blackwell, ۲۰۰۱) ۲۱۲–۲۶.

<sup>۲۵</sup> Dominic Rainsford, 'Solitary Walkers, Encountering Blocks', European Journal of English

باید تا اینجا روشن شده باشد که نگرش ما، به‌مثابه‌ی خواننده، در نسبت با متن مبهم، ناقص و گشوده رو به پایان، دقیقاً با نگرشی که ما را فرا می‌خواند تا چنین نسبتی را با سوژه/دیگری برقرار سازیم، در تطابق است و چنین تطابق نگرشی در کار باتلر نمود می‌یابد. به تعبیر دیگر، «لغزش‌های» سبکی که باتلر به خاطر آن‌ها مورد نقد قرار گرفته است، نه گریزگاه‌های معرفت‌شناختی نهیلیستی است و نه بازی‌های هوشمندانه‌ی آکادمیکی که تنها برای سردرگم کردن طراحی شده‌اند؛ بلکه آنها عناصر حیاتی کنش نقادانه‌ی براندازنده هستند که معنایی از بیگانگی و عدم تطابق را برای خواننده تولید می‌کنند که در پرتو آن ممکن است امر نو وارد شده و دنیایی آشنازدوده را جایگزین کند. به همین ترتیب، باتلر بیان می‌دارد که کار یک روشنفکر نقاد همیشه به‌گونه‌ای اجتناب‌پذیر سیاسی است، زیرا کار او «کار سخت روی متون دشوار» است که خواننده را تشویق می‌کند تا نگرشی پرسش‌آمیز در برابر جهانی که فکر می‌کرد می‌شناسد، اختیار کند.<sup>۲۶</sup> نقد تنها برای جستجوی پرسش (پاسخ‌نیافته و غیردستوری) به کار گرفته نمی‌شود؛ بلکه نقد در جستجوی گسترش هنجارهایی است که به «انسان‌ها» اجازه می‌دهند تا اجتماعی و به‌رسمیت‌شناخته‌شده در حوزه‌های عمومی زندگی کنند. در اینجا مسئله بر سر «اخلاق دشواری» است، اخلاقی که به زعم باتلر و با ارجاع به هایدگر، مبتنی بر «تلاشی عمیق است که زبان روزمره و شیوه‌هایی که برمنبای آن جهان را ساختار می‌بخشیم به پرسش کشیده شود؛ ( و متکی بر) تحلیل پرسش‌انگیز انواع فروبستگی‌ها و پوشیدگی‌هایی است که به‌واسطه‌ی دراختیار کردن زبان روزمره رخ می‌دهد. این زبان شاخص حقیقی واقعیت است: همان‌گونه که هست و می‌بایست باشد»<sup>۲۷</sup>.

می‌توان به‌خوبی آگاه بود که زدودن لنگرگاه‌های معرفتی برای بسیاری هراس‌انگیز است. باتلر به تبعیت از نیچه و بالحنی طنز آمیز توجه خوانندگان‌اش را به مثال گاوها و یادگیری «هنر نشخوار کردن آرام» جلب می‌کند.<sup>۲۸</sup> همان‌گونه که نیچه در تبارشناسی/اخلاق می‌گوید، خواندن هنر است و برای ممارست در آن، می‌بایست به‌خودمان مجال «گاگونه عمل کردن» بدهیم.<sup>۲۹</sup> اما توصیه‌ی باتلر و نیچه این نیست که ایستار نشخوار کردن و قناعت در پیش بگیریم، بلکه از خواننده می‌خواهند تا یاد بگیرد نباید هنگام مواجهه با متون انتظار «سهل‌الوصولی رادیکال» داشته باشند و در عوض خود را در وظیفه‌ی دشوار بازاندیشی و بازصورت‌بندی امر ممکن درون نظریه‌پردازی سیاسی بیفکنند. اگر قرار است متن به‌مثابه‌ی «امری دشوار و دردناک و غیرآشنا» اثرگذار باشد، لازم است که خواننده به درگیری با نثر دشوار و اجرایی مشغول شود؛ بخواند و دوباره بخواند و بهتر بخواند تا آنچه که او در سوژه‌های میل، «حرکت پایان‌ناپذیر جمله‌ی سازنده‌ی معنا»<sup>۳۰</sup> می‌نامد، تجربه کند.

Studies, Special Issue on Ethics and Literature, ۷:۲ (۲۰۰۳).

<sup>۲۶</sup> Olson and Worsham, 'Changing the Subject', ۷۳۴.

<sup>۲۷</sup> Ibid., ۷۳۲.

<sup>۲۸</sup> Butler, 'What Is Critique?' ۰۰.

<sup>۲۹</sup> Friedrich Nietzsche, *On the Genealogy of Morals*, trans. Douglas Smith (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۹۸), ۵.

<sup>۳۰</sup> Olson and Worsham, 'Changing the Subject', ۷۳۴; Judith Butler, *Subjects of Desire: Hegelian Reflections in Twentieth-Century France* (۱۹۸۷; New York: Columbia University Press, ۱۹۹۹), ۱۹.



چنین عملی زمان و تعهد می‌طلبد، در عین اینکه نه تنها خوانند متعهدانه و زمان‌مند کالای نادری برای مردم بیرون از آکادمی است؛ اکثر خوانندگان متعهد نیز از انواع درگیری‌هایی که متن دشوار فرا می‌افکند، شکست می‌خورند. گروه‌های مختلف اجتماعی ضرورتاً بنا بر نحوه‌ی رویارویی‌شان با مقوله‌ی خواندن، بنا بر نظر جان گیلروی، به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم می‌شوند: «خوانندگان عامی»، کسانی که تنها می‌خوانند، در اوقات فراغت‌شان و مشخصاً برای سرگرمی می‌خوانند و «خوانندگان حرفه‌ای»، کسانی که خواندن برایشان حکم کاری مشخص و معین درون یک اجتماع روشنفکری را دارد که به‌طور قطع سرگرمی هدف اولیه‌اش نیست.<sup>۳۱</sup> خواندن حرفه‌ای (عملی که به نظر می‌رسد چیزی شبیه نشخوارکردن باشد)، یک کار تخصصی است که زمان و منبع زیاد می‌خواهد، کتاب‌هایی که چنین عمل خواندنی را می‌طلبند و ضرورت می‌بخشند، درون آکادمی نیز خوانندگان مشخص و تمایز یافته‌ای دارند. به دلایل بسیاری، من جمله ضرورت اقتصادی، شمار روزافزونی از دانشجویان (که نه دقیقاً خوانندگان عامی‌اند و نه دقیقاً خوانندگان حرفه‌ای) به سمت آن چه که در ابتدای متن، «متون ثانویه» نامیدم گرایش پیدا می‌کنند. کتاب‌های الکترونیک و منابع پرینت‌شده‌ای که می‌توان گفت برای نیمی از خوانندگان عامی و دانشجویان شرایط نشخوارکردن را به‌شيوه‌ای که به‌سادگی هضم شوند، فراهم می‌آورند. اگر آنچنان که گیلروی ادعا می‌کند، خواندن اصل عمل اخلاقی مدرنیته است و اگر شیوه‌های مختلف نوشتن مانند کار باتلر، نوعی مداخله‌ی اخلاقی اجرایی را درون شیوه‌های انحصاری و هنجاری زیست و توصیف سوژه می‌سازد، آن‌گاه تبعات اخلاقی توضیح یک نویسنده‌ی «دشوار» چیست؟<sup>۳۲</sup> خوانندگان حرفه‌ای متون نظری اهداف مشخصی پیش می‌افکنند: خواندن را برای دانش‌جویانی که کم‌تر می‌خوانند و یا اصلاً نمی‌خوانند تعریف کنند و زبان متن را قابل فهم سازند (روشن و سهل‌الوصول؛ مثل کاری که مجموعه‌ی متفکران انتقادی راتلج انجام می‌دهد). آیا ممکن است که ایده‌های «دشوار» باتلر را به نثری ساده و قابل فهم ترجمه کنیم، بی‌آنکه نیروی اجرایی جملات را قربانی سازیم؟ جملاتی که طراحی شده‌اند تا دقیقاً پیش‌فرض‌های ما را درباره‌ی «شفافیت» به چالش کشند؛ همان «شفافیتی» که منابع و متون ثانویه درصدد دسترسی غیرپروبلماتیک به آن‌اند.

به جملاتی که من از حیات روانی قدرت نقل کردم، بازگردیم؛ عده‌ای توضیحات مرا غیرضروری یافتند و عده‌ای هم ممکن است گمان کنند که من اشتباه کردم. با این وجود امیدوارم روشن باشد که مجموعه اصطلاحات انتقادی‌ای که به کار گرفتم، نمی‌توانستند (و شاید نمی‌بایست) که ابهام مفروض جملات اصلی را تکرار کنند. خواننده مجبور نیست که با توضیح من درباره‌ی ایده‌ی پیچیده‌ی باتلر درگیر شود، اما این بدین معناست که «حرکت توقف‌ناپذیر جمله‌ای که معنایش را می‌سازد» ممکن است موقتاً از کار بایستد. روشن است که راه‌حل شسته‌رفته‌ی من نقل جملات مستقیم خود باتلر، پیش از فراهم‌آوردن توضیحات محدود درباره‌ی آن است. اما این شیوه‌ی کاملاً مقبولی نیست و به‌طور معمول محدودیت‌های متن

<sup>۳۱</sup> John Guillory, 'The Ethical Practice of Modernity: The Example of Reading', in *The Turn to Ethics*, ed. Marjorie Garber, Beatrice Hanssen, Rebecca L. Walkovitz (New York: Routledge, ۲۰۰۰), ۲۹-۴۶ (pp. ۳۱-۳).

<sup>۳۲</sup> Guillory, 'The Ethical Practice of Modernity', ۳۹.

تبیین‌گر ثانویه، اجازه‌ی نقل قول مستقیم گسترده از متن اصلی را نمی‌دهد. به نظر می‌رسد متفکر انتقادی رادیکال درون محدودیت‌های چارچوب متنی‌ای که انتخاب نکرده است، گیر می‌افتد و شاید به لحاظ سیاسی خنثی می‌شود؛ اما باتلر در انتهای بدن‌ها مسئله‌اند، می‌گوید که نسبت به «از دست‌دادن مالکیت متنی که شخص نوشته» خوشبین است. این از دست‌دادن نتایج مهم سیاسی به همراه خواهد داشت. او ادعا می‌کند که «بازفرم‌دهی و دفرمه کردن لغات کسی، می‌تواند قلمرو آینده‌ی دشوار اجتماع را گشوده نگه دارد. اجتماع‌ی که در آن کسی امید ندارد که به‌تمامی در قالب اصطلاحاتی که معنابخش هستند، شناسایی شود»<sup>۳۳</sup>. همه‌ی نویسندگان، چه «دشوارنویس» چه آسان‌نویس، در معرض «سلب مالکیت» مد نظر باتلر هستند. باتلر معتقد است تفاسیر متون «دشوار» درحقیقت، قلمروی آینده‌ی دشوار اجتماع را وسیع‌تر می‌گردانند. ادوارد سعید نقش ثانویه‌ی متن انتقادی را رد می‌کند، به زعم او نقادی - به‌مثابه‌ی حرکتی ضرورتاً ناتمام و مقدماتی - از داوری و ارزیابی مسئله می‌سازد: «مقاله‌ی انتقادی شروع به خلق ارزش‌هایی می‌کند که هنر با آن داوری می‌شود»<sup>۳۴</sup>. «داوری» و «ارزیابی»، مفاهیم مناقشه‌انگیزی هستند، اما صورت‌بندی سعید کارآمد است اگر درون یک صورت‌بندی نظری قرار داده شود. متن ثانویه‌ی روشنگر شروع به خلق شرایط امکان فهم وسیع‌تر دیگری می‌کند؛ دیگری‌ای که در متونی چون متون باتلر به‌واسطه‌ی نیروی اجرایی وضع می‌شود. به این ترتیب، متن ثانویه/انتقادی تفاوت چندانی با متن اولیه ندارد. در اثر باتلر، مواجهه‌ی متنی خواننده با دیگربودگی، پیش‌آهنگ مواجهات با دیگری بیرون از آکادمی و غیرمتنی است. همه‌ی متون اولیه و ثانویه در معرض این هستند که به سادگی با یکدیگر جابه‌جا شده و بی‌هیچ دردسری تکرار شوند و درواقع دچار یک کهنگی و نسخ‌شدگی خشنودکننده گردند. دفعه‌ای که خواننده باتلر را «می‌فهمد»، دیگر نیازی به متن ثانویه ندارد و دفعه‌ای که فهم وسیع‌تر از دیگربودگی را در آغوش کشد، دیگر نیازی به باتلر ندارد. در هر دو این موارد، متن نردبان است و خواننده زمانی که متن تأثیرات اجرایی‌اش را برجای گذاشت، آن را کنار می‌زند. در اینجا این تأثیرات معطوف به هدف اخلاقی امکانات رشدیافته برای زیست و بقای اقلیت‌های جنسی و دیگر اقلیت‌هاست.

ممکن است خیلی آسان‌رس و غایت‌محور به نظر آید، اما فرآیند تغییر اجتماعی این چنین نیست. فرآیند تغییر دردآور و دشوار است و شاید جایی که حتی متن متوقف‌شود، ما نباید دودل گردیم. می‌بایست آنچه را که به نظر می‌رسد یک نتیجه‌ی شسته‌رفته است، دوباره پروبلماتیک کنیم و من یک‌بار دیگر نظر سعید را نقل می‌کنم که متون فکت‌های قدرت‌اند و نه وسیله‌های مبادله‌ی دموکراتیک. اگر نوشته‌ی باتلر در تلاش است تا به آینده‌ی دموکراتیک‌تر و همه‌شمول‌تر از طریق رد ژست‌های ریاکارانه و ظاهراً دموکراتیک «سهل‌الوصول بودن» و «شفافیت» راهبری کند؛ به نظر ضروری است که وجود متون ثانویه را بپذیریم. این متون گرچه معیوب و ناقص‌اند، اما پیشگامان کارآمدی برای مواجهه‌ی اخلاقی خواننده با دشواری سبکی متن هستند.

<sup>۳۳</sup> Butler, Bodies That Matter, ۲۴۲.

<sup>۳۴</sup> Said, The World, the Text, and the Critic, ۵۱-۲.

این مقاله ترجمه‌ای است از:

-Sara Salih (۲۰۰۳) "Judith Butler and the ethics of 'difficulry'", *Critical Quarterly*, Vol. ۴۵, pp. ۴۲-۵۱